# جلسه 2-55

**چهار‌شنبه - 11/07/97**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به حرمت کذب بود.

## مرحوم بهجت: کذب خالی از مصلحت و مفسده صرفا حرمت اخلاقی دارد

عرض کردیم اجماع بر حرمت کذب ادعا شده ولی از برخی از اعلام نقل شده که فرمودند کذبی که مفسده ندارد حرام نیست. در جامع المسائل جلد 2 مرحوم آقای بهجت این‌جور فرمودند: کذبی که نه مصلحت دارد نه مفسده بعید نیست حرمت نداشته باشد؛ هر چند حرمت اخلاقی دارد. جامع المسائل جلد 2 صفحه 471: کذب خالی از مصلحت و مفسده بر اهل ایمان اظهر عدم حرمت آن است مگر در مراتب حرمت اخلاقیه. حرمت اخلاقی دارد. و توریه و هزل چون به قصد حکایت خلاف نیست محرم نیست. کذبی که مصلحت دارد حلال است، کذبی هم که نه مصلحت دارد نه مفسده بر مؤمنین او هم اظهر این است که حرمت ندارد. اما کذب با مفسده حرام است.

[سؤال: ... جواب:] حرمت اخلاقیه یعنی اگر می‌‌خواهی اخلاقت خوب باشد دروغ نگو اما خدا عقابت نمی‌کند. مثل بخل. بخل، خساست، ‌بداخلاقی، ‌این‌ها حرمت اخلاقیه دارد اما حرام شرعی نیست. کسی بخیل باشد، ‌اگر خمسش را می‌‌دهد، ‌واجبات مالیه‌اش را اداء می‌‌کند اما بخیل است، ‌اصلا مهمان از چند متری خانه‌اش هم نمی‌تواند رد بشود، این حرام نیست ولی این خلاف اخلاق است. یا بداخلاق هست، بداخلاقی اگر مستلزم توهین به طرف مقابل نباشد، حرام نیست ولی بداخلاقی است دیگر.

ما عرض کردیم که مستند این فرمایش یا اشکال در اطلاق ادله حرمت کذب است یا ادعای وجود مقید و مخصص هست. اما راجع به اطلاق ادله حرمت کذب به نظر می‌‌رسد ما اطلاق داریم در ادله کذب. حالا در اطلاق آیه انما یفتری الکذب الذین لایؤمنون ما مناقشه کردیم گفتیم افتراء ممکن است فریه و افتراء‌ کذب عظیم باشد، فریة عظیمة که در مجمع البحرین می‌‌گوید و روایات داریم که مجموع این روایات دلیل بر حرمت کذب است و بعضیش سندش هم خوب است.

## ادامه بررسی روایات مطلقه

روایت دهم: معتبره اصبغ بن نباته: دروغگو طعم ایمان را نمی‌چشد

ما نه روایت را نقل کردیم رسدیم به روایت دهم:

فی الکافی عن عدة من اصحابنا عن احمد عن ابیه عن القاسم بن العروة عن عبدالحمید الطائی عن الاصبغ النباتة قال قال امیرالمؤمنین علیه السلام لایجد عبد طعم الایمان حتی یترک الکذب هزله و جده.

سند روایت تمام است. احمد بن محمد بن خالد اگر باشد ثقه است، پدرش هم محمد بن خالد برقی ثقه است، احمد عن ابیه. و اگر احمد بن عیسی باشد او هم ثقه جلیل القدر است، پدرش هم محمد بن عیسی ثقه است. عن عدة من اصحابنا عن احمد عن ابیه عن القاسم بن عروة. قاسم بن عروة توثیق خاص ندارد. ولی به نظر ما چون ابن ابی عمیر و بزنطی حدیث نقل می‌‌کنند از قاسم بن عروه و شیخ طوسی در کتاب عده گفته که ابن ابی عمیر و بزنطی و صفوان شناخته شدند که لایروون و لایرسلون الا عن ثقة، ما اعتماد می‌‌کنیم به قاسم بن عروه. علاوه بر این‌که اجلاء اکثار کردند روایت از قاسم بن عروه را. اکثار اجلاء روایت را از شخص در احکام فقهیه الزامیه، ‌ما کاشف عرفی می‌‌دانیم از این‌که این شخص مورد اعتماد اجلاء بوده. نمی‌شود که اجلاء اصحاب در زمان قدیم در احکام الزامیه فقهیه بیایند نقل حدیث بکنند از یک شخص مکرر و زیاد ولی او مورد اعتماد نباشد.

مرحوم استاد هم مبنایی داشتند می‌‌فرمودند اگر یک شخصی از مشاهیر است، از معاریف است و قدحی در مورد او وارد نشده این موجب وثوق به این می‌‌شود که این شخص مورد اعتمادی بوده و الا انسان معروف اگر عیبی داشته باشد عیبش مخفی نمی‌ماند، ‌این‌ها صاحب سلطه و صولت نبودند که بگوییم مردم از این‌ها می‌‌ترسیدند. معروف بودند در جامعه اما قدرتمند که نبودند، اگر بناء بود این‌ها نقطه ضعفی داشتند دیگران می‌‌گفتند، مطرح می‌‌شد در یک کلامی که این آقا این مشکل را داشته. و لذا قاسم بن عروه که هیچ قدحی در موردش وارد نشده و از معاریف بوده این کشف می‌‌کند که این ثقه بوده. این مبنای مرحوم استاد ما بود که کونه من المعاریف الذین لم یرد فی حقهم قدح.

عن عبدالحمید الطائی. عبدالحمید طائی کسی است که شیخ طوسی در رجالش گفته ثقةٌ. عن الاصبغ نباتة که دیگه آن صحابی جلیل القدر امیرالمؤمنین است که تا حدود سال 83 زنده بوده و روایت قاسم بن عروه از عبدالحمید طائی از اصبغ بن نباتة ممکن هست و طبقات‌شان به هم می‌‌خورد.

پس سند مشکل ندارد.

مراد از طعم ایمان، خود ایمان است

اما دلالت: دلالت روایت این است که هیچ عبدی طعم ایمان را نمی‌چشد مگر کذب را ترک کند چه هزل آن را چه جد آن را. ممکن است کسی مناقشه کند که حضرت نفرمود که لایجد عبد الایمان، هیچ عبدی ایمان پیدا نمی‌کند مگر کذب را ترک کند، فرموده هیچ عبدی طعم ایمان را نمی‌چشد. کذب باعث می‌‌شود که انسان مؤمن طعم ایمان خودش را نچشد این دلیل بر حرمت نیست.

ولی انصافا این اشکال‌ها عرفی نیست. لایجد احد طعم الایمان ظاهرش این است که یعنی ایمانی که واجب هست نصیب این آقا نمی‌شود نه این‌که این آقا مؤمن هست، مزه مؤمن بودن خودش را احساس نمی‌کند.

[سؤال: ... جواب:] ایمان دارد و طعم ایمان را نمی‌چشد، این عرفی است؟ یا نه، این اصلا ایمان ندارد؟ ... ما نمی‌گوییم که گاهی استعمال نمی‌شود این تعبیر در مکروهات، لایجتمع الشح و الایمان فی قلب احد. این ایمان مثل لاصلاة لجار المسجد الا فی المسجد نفی کمال است، اینجا هم نفی کمال از شخصی است که شح و بخل دارد، ‌لایجتمع الشح و الایمان فی قلب احد. این قرینه دارد، ‌دلیل نمی‌شود جایی که قرینه نبود ما بیاییم حمل کنیم این حکم را بر حکم تنزیهی.

روایت یازدهم (لایصلح الکذب) فقط مشکل سند دارد

روایت یازدهم روایتی است که صدوق در مجالس یعنی در امالی نقل می‌‌کند. منتها سند مجهول است، ابی وکیع عن ابی اسحاق السبیعی عن الحارث الاعور عن علی علیه السلام: لایصلح من الکذب جد و لا هزل و لا ان یعد احدکم صبیه ثم لا یفی له و ما یزال احدکم یکذب حتی یقال کذب و فجر و ما یزال احدکم یکذب حتی لایبقی موضع عبرة صدق فیسمی عند الله کذب.

این سندش ضعیف است ولی دلالتش بعید نیست که لایصلح من الکذب جد و لا هزل، لایصلح مرحوم آقای خوئی هم فرموده که ظهور دارد در این‌که این فعل حرام است، عمل غیر صالح یعنی عملٌ فاسد دیگه.

[سؤال: ... جواب:] آن جمله دوم که و لا ان یعد احدکم صبیه ثم لایفیه، خلف وعده بحث دیگری است، ان شاء الله می‌‌رسیم. کی می‌‌گوید خلف وعده جایز است؟ ... کدام مشهور می‌‌گویند خلف وعده جایز است؟ الان‌ که مشهور نوعا اشکال می‌‌کنند در جواز خلف وعده. آقای سیستانی که احتیاط واجب می‌‌کنند خلف وعده نکنند، ‌آقای وحید احتیاط واجب می‌‌کند، ‌آقای زنجانی احتیاط واجب می‌‌کند. روایات ما خیلی محکم است در حرمت خلف وعده. روایت می‌‌گوید کسی که وعده بدهد و خلف وعده کند فبمقت الله و لسخطه تعرض. پس مسلم نگیرید که خلف وعده جایز است. حالا بر فرض خلف وعده جایز باشد مثل اغتسل للجمعة و الجنابة که یک جمله حکم تنزیهی و استحبابی است دلیل نمی‌شود جمله دیگر حکم تنزیهی و استحبابی باشد.

[سؤال: ... جواب:] ذیلش می‌‌گوید و ما یزال احدکم یکذب حتی یسمی عند الله کذابا، این یک مرتبه درجه بالای از دروغگو بودن می‌‌رسی به حدی که خدا می‌‌گوید‌ای کذاب!.

[سؤال: ... جواب:] ان الکذب یهدی الی الفجور، فجور یک مرتبه بالایی از فسق است. کذب به فجور منتهی می‌‌شود منافات ندارد که کذب عصیان خدا است ولی وقتی ادامه پیدا کند به فجور منتهی می‌‌شود که دیگه او عصیان شدید خدا است.

روایت دوازدهم (وصیت به اباذر: از دهانت هیچ دروغی خارج نشود) فقط مشکل سندی دارد

روایت دوازدهم روایتی است که امالی شیخ طوسی دارد. امالی مال پسر شیخ طوسی است، امالی معروف به امالی شیخ طوسی است. سند ذکر می‌‌کند به ابوذر، منتها سند مشتمل بر مجاهیل است. می‌‌گوید که پیامبر به من وصیت کرد فرمود یا اباذر! من ملک ما بین فخذیه و ما بین لحییه دخل الجنة، کسی که مالک ما بین فخذینش و ما بین دو استخوان اطراف زبانش باشد، لحییه، وارد بهشت می‌‌شود، قلت و ان لنؤاخذ بما تنطق به السنتا؟ عرض کردم یا رسول الله ! مؤاخذه می‌‌کنم ما را بخاطر حرف‌هایی که می‌‌زنیم؟ فقال صلی الله علیه و آله و هل یکبّ الناس علی مناخرهم فی النار الا حصائد السنتهم؟ مگر مردم را بر رو در آتش نمی‌افکند محصول زبان مردم، همین محصول زبان مردم است که مردم را به آتش می‌‌اندازد.

یک شخصی، این را عرض کنم به عنوان پرانتز، در روایت داریم آمد پیش پیامبر گفت عظنی، ‌حضرت فرمود احفظ لسانک، ‌باز گفت عظنی حضرت فرمود احفظ لسانک، باز عرض کرد عظنی حضرت فرمود احفظ لسانک. مثل این‌که دلش می‌‌خواست از این نصیحت‌های عرفانی بشنود و این نصیحت‌ها را کم می‌‌گرفت. حضرت بعد فرمود ویحک و هل یکبّ‌ الناس علی مناخرهم الا حصائد السنتهم؟ انک لاتزال سالما ما سکتَ، تا حرف نزنی سالم هستی فاذا تکلمت کتب لک یا علیک. یا اباذر! ان الرجل لیتکلم بالکلمة من رضوان الله فیکتب له بها رضوانه یوم القیامة و ان الرجل لیتکلم بالکلمة‌ فی المجلس لیضحکهم بها فیهوی فی جهنم ما بین السماء و الارض. یک کلمه می‌‌گوید مردم را بخنداند اما سقوط می‌‌کند به قعر جهنم، ‌کانّه از آسمان به زمین سقوط کرده. یا اباذر! ویل للذی یحدّث فیکذب لیضحک به القوم، ‌ویل له ویل له ویل له، ‌یا اباذر! من صمت نجی فعلیک بالصمت و لاتخرجن من فیک کذبة ابدا. قلت یا رسول الله! فما توبة الرجل الذی یکذب متعمدا؟ قال الاستغفار و الصلوات الخمس تغفر ذلک؟؟.

دلالتش بر حرمت کذب واضح است. ما که وثوق به صدور پیدا می‌‌کنیم. کی می‌آید این احادیث را جعل کند؟! اما از لحاظ صناعی سندش را نمی‌توانیم تصحیح کنیم بحث دیگری است. مجموع روایات هم که کنار هم قرار بگیرد قطع به صدور پیدا می‌‌کنیم و لو به نحو اجمالی.

[سؤال: ... جواب:] یااباذر علیک بالصمت و لاتخرجن من فیک کذبة ابدا. دارد نهی می‌‌کند، ‌ظهور نهی در حرمت است دیگه.

روایت سیزدهم: ایاکم و الکذب

روایت سیزدهم روایت ابی اسحاق خراسانی است، ‌سند ضعیف است. قال کان امیرالمؤمنین یقول ایاکم و الکذب. خب این نهی است دیگه، ‌ایاکم و الکذب. فان کل راج طالب و کل خائف هارب. این ظاهرش این است که می‌‌گویند ترسو دروغ می‌‌گوید، کل خائف هارب یعنی هارب از حق است. آدمی که خائف نیست برای چی دروغ بگوید؟ ایاکم و الکذب فان کل راج طالب و کل خائف هالک.

[سؤال: ... جواب:] ابی اسحاق خراسانی، ‌سهل بن زیاد هم در سندش هست. سهل بن زیاد تضعیف دارد، ‌ابی اسحاق خراسانی هم توثیق ندارد.

روایت چهاردهم (علامت ایمان ترجیح صدق مضر بر کذب نافع است) فقط مشکل سندی دارد

روایت چهاردهم نهج البلاغة: علامة الایمان ان تؤثر الصدق حیث یضرک علی الکذب حیث ینفعک. علامت ایمان این است اگر راست زیان هم برای تو داشت راست را ترجیح بدهی بر دروغی که برای تو نفع دارد.

این علامت ایمان است یعنی اگر این نبود شما علامت ایمان نداری، خب علامت ایمان نداری، این مؤمن بی‌علامتی، مؤمن بی‌نشانی یعنی مؤمن پستی مثل طلبه‌ای که معمم نیست نشان طلبگی ندارد، ‌این هم مؤمن علامت ایمان ندارد؟ این‌ها خلاف ظاهر است. ظاهرش این است که نشانه ایمان است یعنی اگر دیدند خلاف این عمل کردی پس تو مؤمن نیستی. این‌که مرحوم صاحب وسائل گفته این حدیث حمل می‌‌شود بر استحباب، چرا حمل بشود بر استحباب؟ چه قرینه‌ای داریم حمل بشود بر استحباب؟ علامة الایمان ان تؤثر الصدق حیث یضرک علی الکذب حیث ینفعک و ان لایکون فی حدیثک فضل عن علمک، ‌بیش از علمت سخن نگو.

[سؤال: ... جواب:] قول به غیر علم حرام است. بیش از علمت سخن نگو یعنی قول به غیر علم نداشته باش. زاید بر علمت سخن نگو یعنی قول به غیر علم نگو، لاتقل ما لاتعلم. رُوی که علم است. وقتی می‌‌گوید رُوی این‌که علم است. وقتی می‌‌گوید رُوی یعنی اینی که داری می‌‌گویی علم به او داری. علم به او داری که می‌‌گویی رُوی. این‌که زاید بر علم نیست. می‌‌گوید رُوی این حدیث، ‌این زاید بر علمت نیست. چون که می‌‌دانی که رُوی است. اما اگر آمدی گفتی قال علیه السلام با این‌که نمی‌دانی او قول به غیر علم است.

[سؤال: ... جواب:] یعنی بالاتر، کذب نافع هم حرام است. ... علامت ایمان این است که راست و لو زیان برای تو دارد بر دروغ و لو برای تو نفع دارد ترجیح بدهی. اگر ترجیح ندادی دیدی اگر راست بگویی شهریه‌ات را زیاد نمی‌کنند، ‌باید دروغ بگویی تا شهریه‌ات را زیاد کنند، ‌اگر راست را ترجیح دادی مؤمن هستی. اما اگر آمدی دروغ گفتی، شهریه‌ات را هم زیاد کردند این معلوم می‌‌شود مؤمن نیستی.

این مجموع روایات است که هم مستفیض اجمالی است هم سندش هم در برخی از روایات همان حدیث دهم دلالتش هم تام بود. پس ما اطلاق حرمت کذب را دلیل بر آن داریم.

## بررسی روایات مقیده

اما اگر مرحوم آقای بهجت نظرش به وجود مقید و مخصص این اطلاقات بوده، ‌آنی که می‌‌تواند مخصص و مقید این اطلاقات باشد دو روایت است، ‌آن هم را بررسی می‌‌کنیم.

روایت اول: ان الله احب الکذب فی الصلاح

اولین روایت صدوق نقل می‌‌کند به اسنادش از حماد بن عمرو و انس بن محمد آن حدیث معروفی که مفصل هست در فقیه نقل می‌‌کند، ‌عن حماد بن عمرو و انس بن محمد عن ابیه عن جعفر بن محمد عن آبائه علیهم السلام فی وصیة النبی لعلی علیهما السلام قال یا علی! ان الله احب الکذب فی الصلاح و ابغض الصدق فی الفساد.

غیر از ضعف سند، صرفا دلالت بر جواز دروغی می‌کند که اصلاح ذات البین کند

سند این روایت اشکال دارد؛ سند مشتمل بر مجاهیل هست. اما دلالت: دلالت این روایت بر آنچه که مرحوم آقای بهجت فرموده تمام نیست. ایشان فرموده دروغی که نه مصلحت دارد و نه مفسده، آن هم حلال است، ‌اگر این روایت باشد فقط می‌‌گوید دروغ مصلحت‌آمیز حلال است. هذا اولا.

و ثانیا: ظاهر تقابل بین ابغض الصدق فی الفساد و بین احب الکذب فی الصلاح این است که اگر راست بگویی راست موجب فساد است. بحث این است که اگر راست بگویی رابطه دو نفر به هم می‌‌خورد‌، ‌دیدید بعضی‌ها می‌آیند اصرار می‌‌کنند به شما می‌‌گویند این آقا راجع به من به شما چی گفت؟ شما می‌‌گویی نه، ‌حرفی نزد. می‌‌گویی جان من بگو راجع به من چی گفت، ‌بدم نمی‌آید. مجبور می‌‌کند شما را که دروغ بگویی که آره پشت سر شما حرف می‌‌زد. این صدق فی الفساد است. اما اگر بیایی بگویی از شما تعریف می‌‌کرد، حالا دروغ است، می‌‌گفت دلم برای فلانی خیلی تنگ شده، مدتی است با هم رابطه‌مان شکرآب شده ولی من علاقه به او دارم، ‌دلم می‌‌خواهد بروم دیدنش، این باعث می‌‌شود رابطه این دو نفر خوب بشود. در روایت داریم یحسن الکذب فی الاصلاح ذات البین، جایی که می‌‌خواهی اصلاح بدهی بین دو نفر اینجا و لو مجبور بشوی یا حتی دروغ می‌‌بینی مفید است برای اصلاح ذات البین دروغ بگو مانعی ندارد. بعید نیست این روایت به قرینه تقابل این را می‌‌خواهد بگوید، بگوید در مواردی که کذب منجر به صلاح ذات البین می‌‌شود، ‌فی الصلاح یعنی صلاح ذات البین آنجا دروغ خوب است اما اگر راست بگویی که موجب فساد ذات البین بشود بد است.

[سؤال: ... جواب:] جایی که راست منجر به فساد می‌‌شود، ‌ان الله لایحب الفساد. نه راست مفسده‌آمیز و دروغ مصلحت‌‌آمیزی که مردم می‌‌گویند. اگر راست بگوید ارتقاء‌ درجه به او نمی‌دهند می‌‌گوید این راست مفسده‌آمیز است، بگذار دروغ بگویم درجه‌ام بالا برود، این دروغ مصلحت‌آمیز است. این نیست که. ان الله احب الکذب فی الصلاح و ابغض الصدق فی الفساد، آنی که شارع می‌‌گوید فساد آنی است که موجب فساد مجتمع یا فساد بین دو نفر بشود، ‌بین زن و شوهر افساد بکند، بین دو دوست افساد بکند، ‌در یک جامعه‌ای ایجاد فساد بکند‌، بیاید راست بگوید، ‌یک چیزی بگوید جامعه همه‌اش بهم بریزد، این حرام است. باید دروغ بگوید جامعه آرامش پیدا کند. ان الله یحب الکذب فی الصلاح و یبغض الصدق فی الفساد.

قرینه بر این عرض ما هم همان روایت نهج البلاغة است: علامة ‌الایمان ان تؤثر الصدق حیث یضرک علی الکذب حیث ینفعک. آنجا بحث ضرر و نفع است، راست زیان‌آور بر شما مقدم است و ترجیح دارد بر دروغ نافع بر شما که سخن می‌‌گویی. اما اگر همین راست نه این‌که مضر به شما هستید که متکلمید، ‌موجب فساد بشود، نه، این راست که موجب فساد است حرام است.

[سؤال: ... جواب:] فساد اصلا مساوی با ضرر نیست. ان الله لایحب الفساد نه ان الله لایحب الضرر.

[سؤال: ... جواب:] به قرینه تقابل می‌‌فهمیم این کذب فی الصلاح معنایش دروغ مصلحت‌آمیزی که مردم می‌‌گویند نیست. این دروغ می‌‌گوید دل طرف را خوش می‌‌کند‌، نه اصلاح ذات البین، ‌مدام دروغ می‌‌گوید، می‌‌گوید عجب استعدادی داری، روحیه می‌‌دهد به طرف. بحث اصلاح ذات البین نیست، بحث این است که می‌‌گوید بگذار دلش خوش باشد، حالا بگذار فکر کند ما تعریفش کردیم و آقا!‌ تو نابغه‌‌ای آقا! تو جزء استعدادهای درخشانی. این هم به خودش باد می‌‌کند و می‌‌رود، ‌خوشحال می‌‌شود. نه، این حرام است. بعضی‌ها می‌‌گویند این مصلحت در او هست، مصلحت این است که دل طرف را خوش کردیم، ‌خوشحال از نزد ما می‌‌رود، از ما خوشش می‌آید. این مقدار از مصلحت که مجوز کذب نیست.

پس این روایت دلیل نمی‌شود.

روایت دوم: گر چه هر کسی دروغ می‌گوید اما ممکن است کذاب نباشد

اما روایت دوم: روایت دوم این است که قلت لابی عبدالله علیه السلام الکذاب هو الذی یکذب فی الشیء؟ قال علیه السلام لا ما من احد الا و یکون منه ذلک. روایت دارد که آیا کذاب کسی است که دروغ بگوید؟ حضرت فرمود نه، همه دروغ می‌‌گویند، ‌ما من احد الا و یکون منه ذلک و لکن المطبوع علی الکذب، ‌کسی که طبعش طبع دروغگویی بشود این کذاب است.

صحیحه هم هست این روایت. گفته می‌‌شود که این روایت که می‌‌گوید ما من احد الا و یکون منه ذلک یعنی هیچکس نیست که دروغ نگوید، معلوم می‌‌شود که دروغ مطلقا حرام نیست و الا عرفی است بگویند هیچکس نیست که گناه نکند؟

مراد این صحیحه معصوم نبودن نوع مردم از دروغ گفتن است نه جواز دروغ

به نظر ما این هم دلالت نمی‌کند. ما من احد الا و یکون من ذلک یعنی مردم بالاخره گاهی مبتلا به گناه می‌‌شوند، هیچکس معصوم نیست. ولی کذاب نمی‌شود انسان با یک بار دو بار دروغ گفتن. المطبوع علی الکذب کذاب اما این‌که گاهی در عمرش یکی دو بار دروغ بگوید ما من احد الا و یکون منه ذلک به حسب نوع مردم نه این‌که بگوییم اصلا گناه نیست.

روایت سوم (دروغ گفتن بر علیه کسی به قصد نفع رساندن به او جایز است) قضیه حقیقیه نیست

اما این روایتی که آقا اشاره کردند که ان الرجل لیکذب علی اخیه فینفعه فیکون عند الله صادقا، این روایت سندش و دلالتش مشکل دارد.

اما دلالتش را عرض کنم. این به نحو قضیه حقیقیه نیست که ممکن است این‌جور بشود انسان، ‌گاهی این‌جور می‌‌شود که دروغی می‌‌گوید که به نفع برادرش است، برادر دینیش نفع می‌‌برد و خدا او را کاذب نمی‌داند صادق می‌‌داند، ‌این فی الجملة‌ پیش می‌آید. محمد بن علی بن الحسین فی کتاب الاخوان عن الرضا علیه السلام این سندش مشتمل بر مجاهیل هست. کتاب اخوان کتاب معروف صدوق نیست ولی بالاخره از کتب ایشان شمرده شده مهم این است که سندش به امام رضا مشتمل بر مجاهیل است. ان الرجل لیصدق علی اخیه فیناله عنت فی صدقه فیکون کذابا عند الله و ان الرجل لیکذب علی اخیه یرید به نفعه فیکون عند الله صادقا.

[سؤال: ... جواب:] نگفت که قال الرضا علیه السلام. بر فرض هم مرسله جزمیه باشد قال الرضا بگوید ما که قبول نداریم. امام قدس سره می‌‌فرمود صدوق مرسلات جزمیه‌اش کمتر از مرسلات ابن ابی عمیر نیست.

سند اشکال دارد، دلالتش هم به نظر ما ناتمام است. چرا؟ برای این‌که ظاهر این روایت این است که گاهی انسان راست می‌‌گوید، ‌منشأ می‌‌شود که دوستش دچار عنت و سختی بشود. عنت یعنی سختی دیگه. دوستش دچار سختی می‌‌شود بخاطر راستگویی، ‌گاهی این‌جوری است، خدا می‌‌گوید چرا راست گفتی موجب سختی دیگران شدی؟ فیکون عند الله کذابا و ان الرجل لیکذب علی اخیه یرید به نفعه فیکون عند الله صادقا، ولی گاهی می‌‌شود انسان دروغ می‌‌بندد، ‌لکذب علی اخیه، ‌کذب علی اخیه یعنی به او دروغ می‌‌بندد. کذب علیه یعنی بر او دروغ بست، می‌آید دروغ بر رفیقش می‌‌بندد ولی نه به قصد زیان به او به قصد خدمت به او و نفع او و پیش خدا صادق است. قطعا این قضیه حقیقیه نیست؛ دروغ بستن بر دیگران بگوییم مطلقا جایز است اگر قصد نفع او را داریم؟ این فی الجملة‌ می‌‌گوید چه بسا انسان راست می‌‌گوید بر دیگران یعنی در رابطه با دیگران حرف راست می‌‌زند ولی منشأ اذیت و سختی او می‌‌شود، یسمی عند الله کذابا، و چه بسا دروغ می‌‌گوید بر او یعنی دروغ به او می‌‌بندد ولی قصدش نفع اوست فیکون عند الله صادقا. این قرینه لبیه دارد این نمی‌خواهد دائما دروغ بر دیگران ببندی به قصد نفع به دیگران حلال است. می‌‌گوید چرا بر من دروغ بستی؟ آخه آن آقا اگر نخواهد به او نفع برسانی کی را ببیند؟ دروغ داری به او می‌‌بندی. این خلاف مرتکز عرفی و متشرعی است بگوییم نه، ‌اشکال ندارد. مدام می‌‌گوید دکتر دکتر، ‌خب نمی‌خواهد به او بگویی دکتر. بله این باعث می‌‌شود هر جا بنشیند احترامش بکنند بگویند آقای دکتر. می‌‌گوید چرا دروغ می‌‌بندی من که دکتر نیستم. این ظهور ندارد در این‌که به نحو قضیه حقیقیه هرکجا به دیگران دروغ ببندی به قصد نفع او این پیش خدا صادقی و حلال است. اگر این اشکال دلالی ما را قبول نمی‌کنید لااقل اشکال سندی دارد.

و لذا ما معتقدیم کذب مطلقا حرام است و لو مفسده‌ای نداشته باشد. اما کلام واقع می‌‌شود در جهت دوم که گفتند دروغ چه هزل چه جد حرام است این هم جهت ثانیه است ببینیم اطلاقی در حرمت کذب نسبت به کذب هزلی داریم یا نداریم. افرادی هستند در مجلس دروغ می‌‌گویند شوخی می‌‌خواهند بگویند مردم بخندند. آیا این حلال است یا حرام؟ بعضی از بزرگان فرمودند حرام است، ‌روایات هم این را می‌‌گوید.

تامل بفرمایید ان شاء الله تا هفته آینده.‌